

نوآوری‌های نهادی کاهنده هزینه مبادله و توسعه اقتصادی: نگاهی به تجربه ایران

فرشاد مؤمنی* و گلروز رمضانزاده ولیس**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۳۰

چکیده

هدف این مقاله گشودن افق جدیدی به روی نظام تصمیم‌گیری و تخصیص منابع کشور برای پیشبرد اهداف توسعه ملی است. به این منظور با بهره‌گیری از دستگاه نظری نهادگرایی و با تکیه بر این یافته مهم نهادگرایان تاریخی که «تاریخ توسعه، تاریخ اقتصادی نوآوری‌های نهادی کاهنده هزینه مبادله است»، به بررسی عوامل زمینه‌ساز تغییرات نهادی و نقش برجسته دولت و بستر تاریخی در مسیر ترتیبات نوآورانه کاهنده هزینه مبادله پرداخته‌ایم و در این راستا ویژگی‌های نوآوری‌های یادشده را که به توسعه و کاهش هزینه مبادله در جوامع توسعه‌یافته منجر شده است، مورد بررسی قرار دادیم. همچنین با مراجعه به تاریخ اقتصادی کشورمان، تلاش شده است شواهد مهمی از موفقیت‌های چشمگیری که در اثر تلاش‌های معطوف به کاهش هزینه‌های مبادله وجود دارد مطرح و دستاوردهای آن مورد بررسی قرار گیرد. بدین منظور به دو نمونه از تجربه نوآوری‌های یادشده در ایران و در سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، «شفاف‌سازی هزینه و منابع دلاری» و «شفاف‌سازی مقررات مربوط به تجارت خارجی» اشاره و وضعیت قبل و بعد از این اقدام‌های نوآورانه تشریح شده است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در اقتصاد سیاسی ایران، با استفاده از نوآوری‌های نهادی معطوف به افزایش هزینه فرصت رانت‌جویی و جلب اعتماد تولیدکنندگان می‌توان با سرعت مطلوبی به سمت تحقق اهداف توسعه ملی حرکت کرد.

طبقه‌بندی JEL: N15, O17, P48

کلیدواژه‌ها: نوآوری نهادی، نهادگرایی، هزینه مبادله، توسعه، تاریخ اقتصادی.

* دانشیار اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی، پست الکترونیک: Farshad.momeni@gmail.com.

** دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسؤول)، پست الکترونیک:

g.ramezanzadeh87@gmail.com

۱- مقدمه

تبیین‌هایی که از دیدگاه نهادگرایان در ارتباط با توسعه و توسعه‌نیافتگی ارایه می‌شود نسبت به اقتصاد متعارف مزیت‌های زیادی دارد، از جمله اینکه با این الگوی تبیینی در عین حال که رموز توسعه قابل فهم‌تر می‌شود، می‌توان برای نمونه‌های ناموفق نیز به صورت روشمند توضیحاتی فراهم کرد. این در حالی است که صرف نظر از همه محدودیت‌های اقتصاد متعارف در زمینه توسعه، در قالب این الگوی نظری در بهترین حالت تنها می‌توان چرایی بقا و بالندگی کشورهای موفق را تبیین نظری کرد. از دیدگاه اقتصاد متعارف فرض بر این است که واحدهای ناموفق در کوران رقابت از گردونه فعالیت حذف می‌شوند. در نتیجه، به قاعده این الگو به‌طور اساسی نباید هیچ واحد ناموفقی در جهان مشاهده شود در حالی که در واقعیت در هر برهه از تاریخ همواره اکثریت موارد مشاهده شده را واحدهای ناموفق تشکیل می‌داده‌اند، خواه این واحدهای ناموفق عنوان کشور داشته باشند و در مقیاس جهانی آنها را بررسی کنیم و خواه این واحدهای ناموفق بنگاه‌هایی درون اقتصاد ملی باشند. اقتصاد متعارف قادر به تبیین چگونگی و چرایی بقای آنها نیست و اما در چهارچوب نظری نهادگرایی، تحقق توسعه در نهایت، ناظر بر شرایطی است که ساختار نهادی مشوق هزینه‌های مبادله کاهنده باشد. تاریخ اقتصادی نشان می‌دهد نهادهای کارآمدی که مشخصه بارز آنها پایین بودن هزینه مبادله است، به‌ویژه از طریق تعریف، تضمین و اجرای به نسبت کارآمد حقوق مالکیت، به تسهیل مسیر توسعه منجر شده و تغییرات و نوآوری‌های انجام شده در جهت انگیزش‌های ثمربخش و کاهنده هزینه مبادله، در نهایت دستاوردهای توسعه‌بخش را به همراه داشته است. در نتیجه، فهم درست این مسأله که برای رسیدن به توسعه‌یافتگی، چه نوع تغییرات و نوآوری‌های نهادی لازم است و چه بستری باید مهیا شود تا این نوآوری‌ها شکل گیرد و به بهبود عملکرد اقتصادی منجر شود، می‌تواند کمک بسزایی در خصوص تصمیم‌گیری و تخصیص منابع جوامع باشد.

پرسش اساسی این است که آیا می‌توان بر این مبنای اعتبار تجارب تاریخی کشور و شواهد تجربی موجود در جهان، راهی به سوی توسعه کشور ارایه کرد. در راستای

نوآوری‌های نهادی کاهنده هزینه مبادله و توسعه اقتصادی: نگاهی به تجربه ایران ۳

پاسخگویی به این پرسش در ادامه مقاله و در بخش دوم، مفهوم هزینه مبادله و عوامل شکل‌دهنده آن و همچنین عوامل مؤثر بر کاهش آن و در نتیجه، افزایش بهره‌وری، ارائه می‌شود. بخش سوم، به نوآوری‌های نهادی کاهنده هزینه مبادله که در اوایل شکل‌گیری غرب مدرن به رشد فزاینده بهره‌وری در این جوامع منجر شد، اختصاص دارد و در این راستا دستاوردهای نوآوری‌های نهادی یادشده بر توسعه و عملکرد اقتصادی نمونه‌هایی از جوامع موفق و ناموفق، آورده شده است. در بخش چهارم، نقش دولت و بستر تاریخی جوامع در مسیر ترتیبات نهادی نوآورانه کاهنده هزینه مبادله و توسعه‌یافتگی ارائه می‌شود، زیرا از سویی، با توجه به نوسانات عملکرد اقتصادی در هر کشور خاص در طول تاریخ مراجعه به تاریخ اقتصادی هر کشور مجموعه‌ای از نوآوری‌های نهادی را معرفی می‌کند که می‌تواند به‌عنوان نیروی محرکه بالندگی و حرکت به سوی توسعه آن کشور، مورد استفاده خردورزانه قرار گیرد. همچنین نشان داده می‌شود که نهاد دولت نیز می‌تواند در مسیر نوآوری‌های نهادی کاهنده هزینه مبادله کمک بسزایی کند. در بخش آخر تجربه دو نوآوری نهادی کاهنده هزینه مبادله در ایران، «شفاف‌سازی فرآیندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع ریالی و دلاری» و «شفاف‌سازی مجوزها و مقررات مربوط به تجارت خارجی» که در اوایل سال‌های پس از پیروزی انقلاب اجرا می‌شد و دستاوردهای توسعه‌بخش را به همراه داشت، ارائه شده و به‌عنوان راهکاری برای بازشدن گره‌های توسعه‌ای امروز ایران، پیشنهاد شده است.

۲- مروری بر نظریات پیشین در ارتباط با مفهوم هزینه مبادله^۱ و تغییرات نهادی

پرهزینه بودن مبادله اقتصادی، رهیافت مبتنی بر هزینه‌های مبادله را از نظریه سنتی که اقتصاددان‌ها از آدام اسمیت به ارث برده‌اند، متمایز می‌سازد. به مدت ۲۰۰ سال، سودهای حاصل از تجارت که به‌واسطه تخصیصی شدن و تقسیم کار امکان‌پذیر شده بود، اساس نظریه اقتصادی را تشکیل می‌داد، اما تخصیصی شدن با افزایش اندازه بازارها امکان‌پذیر شد

1- Transaction Cost

۴ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال چهاردهم، شماره ۵۴

و به تدریج همراه با رشد اقتصاد جهانی و خاص تر شدن تقسیم کار، تعداد مبادلاتی که در خلال عملکرد اقتصادها صورت می‌گرفت، گسترش یافت. با این حال، بسیاری از اقتصاددانان با پیروی از این رهیافت، به هزینه‌بر بودن فرآیند مبادله توجهی نداشتند. اینکه فرآیند مبادله در بردارنده هزینه معاملاتی است، اصلاحات قابل توجهی را در نظریه اقتصادی ایجاد می‌کند و پیامدهای بسیار متفاوتی برای عملکرد اقتصادی به دنبال دارد (نورث، ۱۳۸۵، ص ۵۶). هزینه‌های مبادله، هزینه‌های سازماندهی و انجام فعالیت‌های تجاری هستند. آنها روش سازماندهی فعالیت‌های اقتصادی را تعیین می‌کنند و نفوذ قوی بر برنامه‌ریزی کسب و کار و انتخاب افق سرمایه‌گذاری دارند. وقتی هزینه مبادله بالاست، بازارها به نحو کارا عمل نمی‌کنند. در حالت‌های افراطی، هزینه‌های مبادله بالا می‌تواند به شکست کل بازار منجر شود، به طوری که بعضی فعالیت‌هایی که در محیط‌های با هزینه‌های مبادله پایین رایج هستند، اصلاً انجام نمی‌شوند. نمونه‌هایی از هزینه‌های مبادله به این شرح هستند: هزینه کسب اطلاعات درباره ویژگی‌های مهم کالاها و خدمات مورد مبادله، هزینه تهیه منابع مالی و سرمایه، هزینه تضمین و اجرای حقوق مالکیت، هزینه به دست آوردن اطلاعات در مورد شرکای تجاری و فرصت‌های کسب و کار، هزینه تشکیل و سازماندهی شرکت‌ها، هزینه انعقاد و اجرای قراردادها، هزینه اندازه‌گیری کیفیت نیروی کار، هزینه حمل و نقل، واردات و صادرات کالاها و هزینه رعایت و اطاعت از قوانین و نمایندگان دولت (هولدن، ۱۳۸۷، ص ۳).

در الگوی تعادل عمومی والراس کالاها مشابه هستند. بازارها در نقطه‌ای خاص و ثابت قرار دارند و انجام مبادله در یک لحظه معین از زمان صورت می‌گیرد. افراد به صورت کامل از تمام مشخصه‌های کالاهای مورد مبادله آگاهی دارند و شرایط مبادله برای طرفین یکسان و آشکار است. اگر نقطه عزیمت خود را در بحث از مبادله به عنوان یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های اقتصادی براساس این رویکرد قرار دهیم، برای مبادله هیچ تلاشی لازم نیست جز آنکه باید مقادیر متناسبی پول صرف کرد. در چنین شرایطی، قیمت‌ها به ابزار تخصیصی مناسبی برای حصول به بالاترین ارزش مصرفی تبدیل می‌شود. از سوی دیگر، هر مبادله

نوآوری‌های نهادی کاهنده هزینه مبادله و توسعه اقتصادی: نگاهی به تجربه ایران ۵

همزادی به نام قرارداد دارد، خواه این قرارداد مکتوب باشد یا نامکتوب، رسمی باشد یا غیررسمی. مفروضات انسان‌شناختی اقتصاد مرسوم حکم می‌کند که تنظیم و اجرای این قراردادها به صورتی کامل، بدون هزینه و با اتکا به اطلاعات کامل و مجانی است. تا زمانی که قرارداد مربوط به محیط کوچک، اشخاص معین، کالاهای محدود و مبادله‌های تکراری باشد، این شرایط ثابت باقی می‌ماند. به موازات تنوع کالاها و غیرشخصی و غیرتکراری شدن مبادلات مسایل جدیدی طرح می‌شود که از جمله آنها می‌توان به این مورد اشاره کرد که انجام مبادله مستلزم وجود اطلاعات بوده و لازمه کسب آن صرف وقت و انجام هزینه کافی برای دریافت آنهاست. از سوی دیگر، با موضوعیت یافتن احتمال فرصت‌طلبی از سوی شخصی که به‌طور دقیق او را نمی‌شناسیم و به او اعتماد کافی نداریم و شاید تا پایان عمر سروکاری با او نداشته باشیم، مسایل جدیدتری را هم پیش رو قرار می‌دهد. مسأله اندازه‌گیری ویژگی‌های کالا یا خدمت مورد مبادله و همچنین هزینه‌های دستیابی به اطمینان کافی در زمینه اجرای قرارداد به صورتی کاملاً شفاف و در چهارچوب پیش‌بینی شده در قرارداد از این نوع مسایل محسوب می‌شود (مؤمنی، ۱۳۸۴، ص ۵۳).

براساس این، در بین مجموعه عوامل مؤثر بر هزینه مبادله، سنگینی هزینه کسب اطلاعات به‌مثابه کلید فهم هزینه‌های مبادله در نظر گرفته می‌شود که شامل هزینه‌های سنجش ویژگی‌های باارزش اقلام مورد مطالعه و هزینه‌های حمایت‌کننده حقوق و هدایت و اجرای قراردادهاست (نورث، ۱۳۸۵، ص ۵). به این ترتیب می‌توان گفت هزینه مبادله معین‌کننده حد فاصل بین الگوی استاندارد نئوکلاسیکی عرضه - تقاضا با واقعیت مشاهده شده در مبادلات روزمره است (Khan, 1995, P.1). درک این تفاوت و توجه به واقعیتی که به نام هزینه مبادله به‌اندازه‌ای اهمیت دارد که برخی از نظریه‌پردازان اقتصادی آن را به‌مثابه انقلابی عظیم در اندیشه اقتصادی محسوب کرده‌اند (Cheung, 1983, P.21). بارزل در تشریح مؤلفه‌های نادیده در هزینه‌های متعارف تولید به‌طور مشخص به هزینه‌های تعیین و انتخاب خریدار آن و فروشندگان احتمالی، هزینه‌های مذاکره و چانه‌زنی برای شکل دادن به قراردادها و در نهایت، هزینه‌های نظارت و داوری در مورد قراردادها

۶ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال چهاردهم، شماره ۵۴

اشاره می‌کند (Barzel, 1998, P.4). از منظر نهادگرایی هزینه‌های مبادله تنها در بازارهای اقتصادی موضوعیت ندارد، زیرا در بازارهای سیاسی نیز در معرض ظهور انواع گوناگون آن هستیم. یکی از مهم‌ترین زمینه‌های ظهور هزینه‌های مبادله سیاسی فقدان آزادی‌های سیاسی - اجتماعی است. در چنین شرایطی، هزینه‌های بالای ابراز علائق و ارزش‌ها و دانسته‌های فرد به افزایش گرایش‌های پنهان‌کارانه و تظاهر دروغین و ریاکاری منجر می‌شود. در این صورت امکان درک واقعیت رفتارها و انتخاب‌های فردی بسیار دشوار خواهد بود (Nelson & Silberberg, 1987, PP.15-16).

نهادگرایان از این زاویه تلاش دارند تا به تبیین علمی گسترش روحیه نفاق و چندچهرگی در کشورهای در حال توسعه پردازند و نشان دهند که در چنین شرایطی، دستیابی به درک دقیق واقعیت‌ها و روابط اقتصادی بسیار دشوار و پرهزینه خواهد بود. به این اعتبار، می‌توان هزینه‌های مبادله را هزینه‌های برخاسته از چهارچوب‌های نهادی در نظر گرفت (Cheung, 1998, P.15) که دایره شمول آن بازارهای سیاسی و اقتصادی است. برای درک ابعاد اهمیت هزینه‌های مبادله کافی است که به موارد زیر و نقش آنها در عملکرد اقتصادی توجه شود: ۱- تعیین نوع مواجهه با مخاطره^۱، ۲- تعیین سطح تخصیصی شدن امور و فعالیت‌ها، ۳- درک دلایل اقتصادی ادغام‌های عمودی و افقی به‌ویژه در بین شرکت‌های بزرگ و فراملیتی، ۴- تبیین دلایل انتخاب شکل‌های سازمانی مشخص از سوی واحدهای اقتصادی کشورهای در حال توسعه و ۵- تبیین سطح امکان‌پذیری درونی ساختن پیامدهای خارجی (Mc.manus, 1975, P.346).

برخی از اقتصاددانان نئوکلاسیک بدون تصریح به‌عنوان هزینه‌های مبادله به وجود برخی از هزینه‌ها خارج از آنچه در تابع تولید بنگاه‌ها انعکاس می‌یابد، اشاره می‌کنند؛ برای مثال، هیکس به هزینه‌های دلالی، حق تمبر و در دسرهای احتمالی بر سر راه اجرای کار (Hicks, 1935, P.6) و آلن به هزینه‌های حمل‌ونقل و مالیات به‌مثابه هزینه‌های اصطکاک (Allen, 1999, P.894) اشاره دارند. در مقابل، نهادگرایان با نقد

نوآوری‌های نهادی کاهشنده هزینه مبادله و توسعه اقتصادی: نگاهی به تجربه ایران ۷

دیدگاه نئوکلاسیکی - که بنگاه‌ها را درست مانند افراد در نظر می‌گیرند و تنها این تفاوت را بین آنها در نظر می‌گیرند که یکی تابع مطلوبیت دارد و دیگری، انگیزه سودآوری و در برابر سبدهای مصرفی افراد، بنگاه‌ها نیز منحنی تولید دارند - به این نکته توجه می‌کنند که منشأ شکل‌گیری بنگاه و خروج عاملان اقتصادی از بازار به‌مثابه سازوکار هماهنگی، چیزی جز هزینه‌های مبادله نیست. به این ترتیب آنان برای بنگاه به‌مثابه یک سازوکار هماهنگی رقیب بازار، هویتی مستقل در نظر می‌گیرند (Kreps, 1995, P.46).

در نتیجه، اکنون ادبیات معتبری داریم که به‌طور کامل تغییرات نهادی و سازمانی که متناسب با فناوری‌های جدید بوده و رشد و بهره‌وری را که ناشی از این فناوری است، توضیح می‌دهد، اما این، همه داستان نیست. رشد بخش معاملات ناشی از رشد قواعد و قوانین نیز بوده است که این قواعد و قوانین نیز به‌نوبه خود برای رویارویی با رویه‌هایی که در فعالیت‌های اقتصادی در قرن گذشته ظاهر می‌شده، تکامل یافته‌اند. این مجموعه، ترکیبی است از قواعدی که به‌ازای هر معامله، هزینه مبادله را کاهش و قواعدی که هزینه مبادله را به‌ازای هر معامله، افزایش می‌دهند. قواعد گروه اول ریشه در حقوق مالکیت خوب تعریف و اجرا شده دارد که مشوق انگیزه‌های بهره‌وری بوده‌اند، چه به‌طور مستقیم مانند حق امتیازها و قوانین انحصاری تجارت و چه به صورت غیرمستقیم در زمینه انگیزه‌های دستیابی به دانش؛ دوم، اتخاذ تصمیم‌های سیاسی و اقتصادی غیرمتمرکز و کارا را در بازارهای سیاسی و اقتصادی امکان‌پذیر کرده و سوم، رقابت کارا را در بازارهای سیاسی و اقتصادی امکان‌پذیر ساخته‌اند (North, 1994, P.9).

اما با توجه به تلقی‌های ارایه شده از مفهوم هزینه مبادله، اینکه چگونه می‌توان این هزینه‌ها را کاهش و چهارچوب نهادی ناکارآمد پیشین را تغییر داد و ترتیبات نهادی کارآمد و توسعه بخش را به‌وجود آورد، از جمله مسایلی است که تاکنون تلاش‌های بسیاری برای بررسی آن صورت گرفته است؛ از جمله می‌توان به کتاب «جامعه پس از سرمایه‌داری» نوشته پیتر دراگر^۱ (۱۳۷۵)، اشاره کرد که در این اثر، وی، تحول و دگرگونی بنیادین جهان معاصر، یعنی انتقال

آن از عصر سرمایه‌داری را به جامعه پسا صنعتی تحلیل و چگونگی تأثیر و تأثر این انتقال بر جامعه و مسایل اقتصادی، تجاری و سیاسی را در حال و آینده بررسی می‌کند و توضیح می‌دهد که چگونه با گذشت هر چند صد سال در جامعه بشری، تحولی بنیانی رخ می‌دهد و جامعه و نگرش آن به جهان و ارزش‌های پایه‌ای اقتصاد و تجارت و بالاخره ساختار اجتماعی و سیاسی آن را به شدت متأثر می‌کند. دراکر در این اثر، همواره بر موضوعی قطعی و حتمی‌الوقوع تأکید دارد و آن، تغییر و تحول دایمی و دگرگونی مستمر در تمام نهادها، ارزش‌ها، باورها و ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و سیستم‌ها و مفاهیم سیاسی است. بدین منظور وی ضمن نگاهی جست‌وجوگر به آینده، گذشته را تحلیل می‌کند و چالش‌های این دوران گذار را برمی‌شمرد و راه آفرینش آینده‌ای جدید را شناخت آن چالش‌ها و واکنش مناسب به آنها می‌داند و اما در بین تمام مطالعات انجام شده در حوزه نهادها و تغییرات نهادی، برجسته‌ترین آن مربوط به آثار نورث بوده که محصول بالغ بر چهل سال تأمل فکری وی در این قلمرو است. از دیدگاه نورث به‌عنوان یک تاریخ‌دان اقتصادی، اهمیت تاریخ تنها به این دلیل نیست که می‌توان از گذشته آموخت، بلکه به آن دلیل است که حال و آینده به‌واسطه تداوم نهادهای یک جامعه با گذشته پیوند دارند. گذشته انتخاب‌های امروز و فردا را شکل می‌دهد و گذشته را می‌توان تنها در قالب حکایت تحول و تغییر نهادی فهمید. در نتیجه، او با بهره‌گیری از این چهارچوب کلی، نظریه نهادها و تغییر نهادی را ارایه می‌دهد و درباره ماهیت نهادهای اقتصادی و سیاسی و نحوه تغییر آنها بحث می‌کند. تعیین اینکه نهادها دقیقاً چه هستند و چگونه بر هزینه‌های معاملاتی و تولید تأثیر می‌گذارند، محور اصلی تحلیل‌های او در این رابطه است. مقاله حاضر نیز از این چهارچوب نظری نهادگرایان و به‌ویژه آرای داگلاس نورث بهره برده است.

۳- نوآوری‌های نهادی و عوامل زمینه‌ساز آن

ثبات ثمره مجموعه‌ای پیچیده از محدودیت‌هاست که عبارت‌اند از قوانین رسمی جای گرفته در سلسله مراتبی که تغییر هر سطح از سطح ماقبل آن پرهزینه‌تر است. این مجموعه

نوآوری‌های نهادی کاهنده هزینه مبادله و توسعه اقتصادی: نگاهی به تجربه ایران ۹

همچنین محدودیت‌های غیررسمی را شامل می‌شود که متشکل از گسترش، شرح و بسط و جرح و تعدیل قوانین هستند. از آنجا که محدودیت‌های غیررسمی جزئی از رفتار عادی شده‌اند، استعدادی قوی برای بقا دارند. در مقابل تغییر نوعاً عبارت است از سازگاری مرزی^۱ با مجموعه‌ای مرکب از قوانین، هنجارها و اجرا که مقوم چهارچوب نهادی‌اند. مسیر تغییرات نهادی از دو عامل تأثیر می‌پذیرد؛ بازدهی‌های صعودی و بازارهای ناقص که هزینه‌های معاملاتی قابل ملاحظه، مشخصه آن است. در شرایطی که نهادها بازدهی صعودی نداشته باشند و بازارها رقابتی باشند، نهادها اهمیت نمی‌یابند و بدین ترتیب اگر کنشگران در ابتدا مدل‌های غیرصحیح در اختیار داشته باشند و براساس آن عمل کنند یا حذف خواهند شد یا آنکه بازخورد اطلاعاتی کارآمد باعث تصحیح مدل‌هایشان می‌شود، اما اگر بازدهی صعودی وجود داشته باشد، نهادها اهمیت می‌یابند و در واقع، هر چهار سازوکار خودتثبیتی آرثور^۲ به کار می‌آیند، هرچند با برخی ویژگی‌های کمابیش متفاوت. در نهایت، شبکه به هم وابسته ماتریس نهادی بازدهی صعودی چشمگیری را ایجاد می‌کند و مسیر بلندمدت اقتصادها را تشکیل می‌دهد، اما تا زمانی که بازارهایی که به تبع این نهادها تشکیل می‌شوند، رقابتی باشند یا حتی تقریبی با مدلی که هزینه‌های معاملاتی در آن صفر است، مطابقت داشته باشند، در این مسیر بلندمدت کارا خواهند بود. در غیر این صورت، یعنی اگر بازارها ناقص، بازخورد اطلاعات در بهترین حالت پراکنده و هزینه‌های معاملاتی سنگین باشد، آنگاه مدل‌های ذهنی کارگزاران که هم به واسطه بازخورد بسیار ناقص و هم به واسطه ایدئولوژی دگرگون شده‌اند، این مسیر را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در ارتباط با اینکه چه عواملی شرایط را برای تغییرات چهارچوب نهادی شکل گرفته در جوامع فراهم

1- Marginal Adjustment

۲- آرثور در این مورد چهار سازوکار خودتثبیت را معرفی می‌کند: ۱- هزینه‌های ثابت یا هزینه‌های تأسیس که هنگام افزایش تولید، هزینه واحد آنها کاهش می‌یابد، ۲- اثرات یادگیری که با رواج آنها کیفیت محصولات افزایش یا هزینه‌ها کاهش می‌یابد، ۳- اثرات تشریک مساعی که همکاری با دیگر کارگزاران اقتصادی را که فعالیت مشابه انجام می‌دهند، سودآور می‌کند و ۴- انتظارات تطبیقی که اعتماد به بازار، اعتماد بیشتری را به دنبال می‌آورد. (Arthur, 1988, P. 1).

می‌کنند، باید گفت، شیوه مسلطی که جوامع و اقتصادها در جهان براساس آن شکل گرفته و چهارچوب نهادی پیشین خود را تغییر داده‌اند، تغییرات نهادی تدریجی و از طریق تعدیلات نهایی پیوسته بوده که مهم‌ترین منشأ این تغییرات نهادی، تغییرات اساسی قیمت‌های نسبی است. تغییرات قیمت‌های نسبی، انگیزه‌های افراد را در کنش‌های متقابل انسانی دگرگون می‌کند (که تنها منبع دیگر این نوع تغییرات، تغییر سلیقه‌هاست). عوامل زیر که همگی منشأ تغییرات نهادی هستند، تغییر در قیمت‌های نسبی نیز محسوب می‌شوند: تغییر نسبت قیمت عوامل تولید، تغییرات هزینه اطلاعات و تغییرات دانش فنی. این تغییرات نشان‌دهنده تلاش‌های مستمر سازمان‌ها (سیاسی، اقتصادی و نظامی) هستند در جهت حداکثر ساختن (تابع هدفشان)، تلاش‌هایی که قیمت‌های نسبی را دگرگون می‌کند و در نتیجه، به تغییرات نهادی می‌انجامد. گرچه همان‌طور که بیان شد، تغییرات نهادی غالباً تدریجی‌اند، ممکن است تغییرات نهادی به‌طور گسسته و از طریق تعدیلات ناپیوسته که انقلاب‌ها، جنگ‌ها، فتوحات و بلایای طبیعی منشأ این نوع تغییرات نهادی‌اند، به‌وجود آید. منظور از تغییرات ناپیوسته، تغییرات ریشه‌ای در قوانین رسمی بوده که به‌طور معمول نتیجه کشورگشایی یا انقلاب است. در این موارد اگرچه ممکن است قوانین رسمی دچار تغییر کلی شوند، اما باز هم کثیری از محدودیت‌های غیررسمی میلی قوی به بقا خواهند داشت و قوانین رسمی جدید بسته به اینکه چقدر بر نظام انگیزشی مستلزم تعهدات ایدئولوژیک مبتنی باشد، ممکن است به تدریج متزلزل شود یا اینکه حاصل کار به مرور زمان میل به سوی تجدید ساختار محدودیت‌های کلی (از هر دو طرف) یابد تا تعادل جدیدی برقرار شود (نورث، ۱۳۸۵، ص ۱۳۵).

۴- نوآوری‌های نهادی کاهنده هزینه مبادله از عرصه‌های مهم تحول در مسیر توسعه

از نظر اقتصاددانان نهادگرا، توسعه در نهایت، ناظر بر شرایطی است که ساختار نهادی مشوق هزینه‌های مبادله کاهنده باشد. استدلال آنان براساس مبانی نظری و شواهد

نوآوری‌های نهادی کاهنده هزینه مبادله و توسعه اقتصادی: نگاهی به تجربه ایران ۱۱

تجربی متعدد این است که برای امکان‌پذیر ساختن چنین اتفاقی به چهار گروه نوآوری نهادی نیازمندیم که وجه مشترک همه آنها، غیرشخصی کردن روابط و مناسبات حاکم بر مبادله‌هاست و در اوایل شکل‌گیری غرب مدرن باعث کاهش هزینه مبادله در این جوامع شده است. این نوآوری‌ها عبارت‌اند از:

۱- نوآوری‌هایی که تحرک سرمایه را ارتقا می‌دهند.

از عواملی که نقش مهمی در تحرک سرمایه داشت، می‌توان به تکامل صورت‌حساب معامله و به‌خصوص توسعه تکنیک‌ها و ابزارهایی که مذاکره را درباره صورت‌حساب‌های معامله و بهبود روش‌های تخفیف‌گیری امکان‌پذیر می‌کرد، اشاره کرد. البته خود قابلیت مذاکره و تخفیف‌گیری به ایجاد نهادهایی از جمله نمایشگاه‌ها، بانک‌ها و مراکز مالی وابسته بود که توسعه این نهادها نیز به گسترش بی‌سابقه مبادله‌ها بستگی داشت. در این زمینه علاوه بر اقتصاد مقیاس که برای توسعه صورت‌حساب‌های مبادله لازم بود، قابلیت اجرای بهتر قراردادها نیز حیاتی بود. همچنین نوآوری دیگری که نقش مهمی را بر تحرک سرمایه ایفا می‌کرد، عبور از تکیه بر روابط خویشاوندی و تعهدات اخلاقی - عقیدتی بر سازوکارهای غیرشخصی کنترل رفتار بنگاه‌ها بود که از طریق یک نظام حسابداری پیشرفته و روش‌های بازرسی به‌دست می‌آمد.

۲- نوآوری‌هایی که هزینه‌های کسب اطلاعات را کاهش می‌دهند.

دومین منبع کلی بهبود بهره‌وری که هزینه‌های مبادله را کاهش می‌داد، پیشرفت‌های مربوط به کاهش هزینه‌های اطلاعات بود. این هزینه‌ها شامل این موارد می‌شد: انتشار قیمت کالاهای مختلف، انتشار کتاب‌های راهنمای حاوی اطلاعاتی درباره وزن‌ها، اندازه‌ها، دستمزد واسطه‌ها، سیستم پستی و به‌ویژه درباره نرخ مبادله پول‌ها. این پیشرفت‌ها خود تابعی از عملکرد اقتصاد مقیاس و حجم تجارت بین‌المللی بود.

۱۲ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال چهاردهم، شماره ۵۴

۳- نوآوری‌هایی که نااطمینانی‌ها را به ریسک تبدیل و ریسک‌ها را بین بازیگران مختلف توزیع می‌کنند.

که اولی ناظر بر حقوق مالکیت و حاکمیت قانون و از این قبیل بوده و دومی ناظر بر نهادهایی است مانند انواع بیمه، سرمایه‌گذاری مشترک و سبد دارایی‌های متنوع و صورت‌حساب‌های استاندارد مبادله.

۴- نوآوری‌هایی که اجرای قراردادها را تضمین می‌کند و بهبود می‌بخشد.

در آخرین نوآوری یادشده نقش حیاتی در قانون تجارت و نحوه اجرای آن است که از طریق توسعه روش‌های پیشرفته‌تر حسابداری و استفاده ثبتي از آنها به‌عنوان مدرک در مناقشه‌ها، این امکان را فراهم آورد که این مدارک پایه‌ای برای اثبات واقعیت در اختلافات شود (North, 1994, P.2).

برای نمونه، می‌توان تجربه موفق نوآوری‌های نهادی کاهنده هزینه مبادله یادشده در آمستردام هلند را نام برد که در آنجا این نوآوری‌ها دست‌به‌دست یکدیگر داده و بازارهایی به‌وجود آوردند که سلف مجموعه بازارهای جدید و کارآمدند. بازارهایی که رشد مبادله و تجارت را میسر کرده‌اند. سیاست باز، مهاجرت اهل کسب‌وکار را به خود جلب کرد؛ شیوه‌های مؤثری برای تأمین سرمایه لازم برای تجارت راه دور به‌وجود آمد. درست همان‌طور که بازارهای سرمایه و روش‌های تنزیل در مؤسسه‌های مالی شکل گرفتند تا هزینه‌های لازم برای تضمین و تعهد مالی تجارت کاهش یابد. توسعه روش‌های تقسیم ریسک و تبدیل نااطمینانی به ریسک آماری و محاسبه‌پذیر، ایجاد بازارهایی با مقیاس بزرگ که کاهش هزینه‌های اطلاعاتی را میسر ساختند و توسعه بدهی‌های قابل انتقال دولت، همگی بخشی از داستان کاهش هزینه‌های معاملاتی‌اند (نورث، ۱۳۸۵، ص ۲۰۲).

بدین ترتیب ساختار نهادی به‌دست آمده از هزینه‌های مبادله پایین در این نمونه کشورها، عملکرد اقتصادی را به سمت بهبود، کارآمدی و توسعه‌یافتگی می‌کشاند.

همچنین می‌توان به ساختار نهادی ناکارآمد و به‌دست آمده از هزینه‌های بالای مبادله در کشورهای درحال توسعه اشاره کرد که سال‌هاست ساختار نهادی یادشده در این جوامع

نوآوری‌های نهادی کاهنده هزینه مبادله و توسعه اقتصادی: نگاهی به تجربه ایران ۱۳

تثبیت شده و تلاش‌ها در جهت تغییر آن به ساختار نهادی توسعه‌گرا و کاهنده هزینه مبادله، متمرکز نبوده است. گرچه اغلب در کشورهای در حال توسعه، بخش‌های غیررسمی (و در عمل اقتصادهای زیرزمینی) وجود دارند که در جهت فراهم آوردن ساختاری برای مبادله تلاش می‌کنند، اما این ساختار با هزینه‌های بالا به دست می‌آید، زیرا عدم حفاظت از حقوق مالکیت، فعالیت‌های اقتصادی را به نظام‌های مبادله شخصی‌ای منحصر می‌کند که بتواند انواع قراردادهای خوداجرا را در اختیار گذارد. علاوه بر این، در کشورهای یادشده، چهارچوب نهادی که ساختار اصلی تولید را تعیین می‌کنند خود بر تداوم توسعه نیافتگی دامن می‌زنند. بنگاه‌ها به وجود می‌آیند تا از فرصت‌های سودآوری بهره‌برداری کنند که در نتیجه، مجموعه محدودیت‌های موجود از جمله: بی‌ثباتی حقوق مالکیت، اجرای ضعیف قوانین، وجود موانع ورود به صنعت و محدودیت‌های انحصارطلبانه، آنها را به سمت داشتن سرمایه اندک، افق‌های کوتاه‌مدت و مقیاس‌های کوچک سوق می‌دهد. در این شرایط، احتمالاً سودمندترین کسب و کار اقتصادی تجارت، فعالیت در جهت توزیع مجدد یا حضور در بازار سیاه خواهد بود و بنگاه‌های بزرگی که سرمایه‌های ثابت آنها قابل ملاحظه است، تنها زیر چتر حمایت‌های دولت و دریافت یارانه، حمایت‌های تعرفه‌ای و پرداخت‌های جبرانی به سازمان سیاسی - یعنی ترکیبی که به ندرت کارایی مولد ایجاد می‌کند - به حیات خود ادامه خواهند داد (نورث، ۱۳۸۵، ص ۱۱۴). راه برون‌رفت از چنین شرایطی، یافتن راه‌حل‌های بومی برای کاهش هزینه‌های مبادله است.

۵- نقش «دولت» و «تاریخ» در مسیر نوآوری‌های نهادی کاهنده هزینه

مبادله

۵-۱- دولت

حداقل نزدیک به چهار دهه است که در قلمروی علم اقتصاد با پدیده انقلاب هزینه مبادله مواجه هستیم. این در حالی است که در چهارچوب پیشبردهای نظری جدید بحث‌هایی که در ارتباط با استراتژی‌های توسعه به صورت دوگانه‌های کاملاً قطبی، از جمله دوگانه دولت‌گرایی در برابر بازارگرایی، مطرح می‌شود، امروزه جایگاه مؤثری در

ادبیات موضوع ندارد. امروزه این بلوغ فکری تا حد قابل اعتنایی حاصل شده است که گونه‌های متفاوتی از بازار داریم و تنها با یک بازار مواجه نیستیم. کیفیت و عمق بازار تحت تأثیر ظرفیت‌ها، بلوغ فکری و توانایی‌های اجرایی دولت‌ها و سطح توانایی ساختار نهادی موجود در بنا کردن بازارهاست. بازارها به شدت تحت تأثیر نحوه تعریف، تضمین و اجرای حقوق مالکیت هستند و بنابراین، براساس نوع دولتی که در کشور وجود دارد، با بازارهای متفاوتی مواجه هستیم. در حال حاضر بحث دولت در مقابل بازار جای خود را به بحث ترکیب خردمندان دولت و بازار داده است. برحسب چگونگی ساماندهی مداخلات دولت در اقتصاد، می‌توان به توسعه‌گرا بودن یا غیرتوسعه‌گرا بودن هر دولت داوری کرد. مداخلات دولت را به دو گروه عمده مداخلات حاکمیتی در مقابل مداخلات تصدی‌گرانه تقسیم می‌کنند. مداخلات حاکمیتی دولت در ذات خویش بیشترین نقش را در توسعه بازارها و بخش خصوصی مولد دارد، افزایش این نوع مداخلات به نفع توسعه ملی است، اما مداخلات تصدی‌گرانه دولت، بخش خصوصی مولد را از میدان رقابت خارج می‌سازد. یکی از کارکردهای انقلاب هزینه مبادله، تصحیح رویکردهای نظری و سیاست‌گذاری‌های عملی واقع‌بینانه به مسأله توسعه ملی است که از مسأله برخورد‌های ایدئولوژی‌زده مطلق‌انگار و تک‌بعدی به ابزارهای هماهنگی عبور کرده و با تأکید بر واقعیت‌های مشاهده شده که به صورت سه‌گونه کلی هماهنگی از کانال بازار، کانال فرمان و هماهنگی به شیوه مختلط است، از رویکردهای قطبی به مداخله‌های دولت و بازار در اقتصاد ایدئولوژی‌زدایی کرده است (مؤمنی، ۱۳۸۴ الف، ص ۴). این موضوع بدین معناست که با معیارهای کمیت‌پذیر وضعیت هزینه مبادله درباره زمینه‌ها و رشته‌فعالیت‌های متفاوت اندازه‌گیری و برحسب سطوح هزینه مبادله موجود مشخص می‌شود که امر اقتصادی در چه قسمت‌هایی باید در اختیار بازار قرار گیرد تا هزینه‌های کمتری به اقتصاد تحمیل کند و در چه قسمت‌هایی در اختیار بنگاه‌ها تا آنها نقش هماهنگ‌کننده را برعهده گیرند یا در چه قسمت‌هایی دولت وظیفه مداخله را برعهده گیرد. به این نحوه عملکرد، کارگزاری چندوجهی و چندسطحی می‌گویند،

نوآوری‌های نهادی کاهنده هزینه مبادله و توسعه اقتصادی: نگاهی به تجربه ایران ۱۵

بدین معنا که موضوع هماهنگی اقتصادی با منطق هزینه مبادله به صورت کاملاً ترکیبی صورت می‌گیرد و ابزارهای هماهنگی به صورت مکمل برای نیل به توسعه در نظر گرفته می‌شوند و به هیچ وجه در برابر هم قرار نمی‌گیرند (مؤمنی، ۱۳۹۲).

وجود دولت برای رشد اقتصادی ضروری است، اما دولت عامل افول اقتصاد به دست بشر نیز به شمار می‌رود. دولت برای به حداکثر رسانیدن درآمد، قوانین را مشخص و به تبع این قید، قوانینی را وضع می‌کند که هزینه‌های معاملاتی را می‌کاهد. بدین صورت که با وجود این قید، کالای عمومی، یعنی مجموعه قوانین و ضمانت اجرای آن قوانین را به منظور کاهش هزینه‌های معاملاتی عرضه می‌کند. این مجموعه شامل تعریف اوزان و مقادیر متحدالشکل، حقوق مالکیت برای تشویق تولید و تجارت، نظام قضایی برای حل اختلاف و روش‌های اجرای قرارداد خواهد بود (نورث، ۱۳۷۹، ص ۵۸).

در واقع، دولت و نهادهایی که ساختار حکمرانی را می‌سازند، انگیزه‌هایی که محیط کسب و کار و نهادهای حمایت‌کننده برای کارآفرینان را فراهم می‌سازند، ایجاد می‌کنند. در اینجا می‌توان نقش دولت را در فرآیند نوآوری‌های نهادی کاهنده هزینه در دنیای غرب بررسی کرد. دولت یکی از عوامل مؤثر در این تحولات بود و پیوسته بین نیازهای مالی دولت و اعتبار دولت در بین تجار و شهروندان کنش و واکنش متقابلی وجود داشت، به‌ویژه سیاست‌های دولت بر تکامل بازارهای سرمایه تأثیری اساسی و چشمگیر برجای نهاد، زیرا هر قدر که دولت نمی‌توانست به واسطه تعهداتش دارایی‌ها را توقیف کند یا به هر شکلی که مایل باشد از نیروی قهریش برای افزایش عدم اطمینان در مبادلات استفاده کند، به همان اندازه نهادهای مالی شکل می‌گرفتند و بازارهای کارآمدتر سرمایه ایجاد می‌شدند. ممانعت از رفتار خودسرانه حاکمان و توسعه قوانین غیرشخصی که به نحوی موفقیت‌آمیز، هم دولت و هم سازمان‌های داوطلب را محدود می‌کرد، بخش مهمی از نوآوری‌های نهادی به شمار می‌آمدند. توسعه جریان‌های نهادی که وام‌های حکومتی در آنها به گردش درمی‌آمدند به شکل‌گیری بخشی از بازارهای منظم سرمایه منجر شد و فرآیندی که تأمین

دیون دولتی را از محل مالیات‌های منظم امکان‌پذیر ساخت، گام مهمی در جریان تحول بازارهای سرمایه به شمار می‌آید (نورث، ۱۳۸۵، ص ۲۰۲).

۵-۲- تاریخ

مدت زمان طولانی است که در ساحت اندیشه توسعه مطرح می‌شود که فرمول‌هایی برای تمام مکان‌ها و زمان‌ها نداریم و ابزارهای متفاوت هماهنگی برحسب سطح توسعه‌یافتگی هر جامعه به شکل‌های متفاوتی موضوعیت می‌یابد. بنابراین، یکی از کلیدهای محوری برای برون‌رفت از چالش‌های عرصه سیاست‌گذاری توسعه، این است که فهم تاریخی از واقعیت‌های محیطی ارتقا یابد^۱. همچنین مدت‌های طولانی است که جامعه علمی در مقیاس جهانی از تلقی‌های پوزیتیویستی و شبه‌پوزیتیویستی از علم فاصله گرفته و این وفاق حاصل شده که گزاره‌های تئوریک به‌طور عموم گزاره‌های مشروط هستند و شروط مورد نظر از طریق فهم تاریخی واقعیت اقتصادی - اجتماعی با الگوهای نظری مطرح شده، نسبت‌سنجی می‌شوند. از این زاویه، برخی اقتصاددانان بزرگ توسعه این ایده را مطرح کرده‌اند که باید رویکرد تاریخی مورد توجه بیشتری قرار بگیرد تا سطح درک ما از مسأله توسعه و بایسته‌های سیاستی ارتقا یابد. نزدیک به ۱۵۰ سال قبل فردریک لیست^۲، اقتصاددان بزرگ آلمانی و از بنیان‌گذاران مکتب تاریخی آلمان مفهومی را با عنوان «پرتاب کردن نردبان^۳» مطرح کرد (لیست، ۱۳۷۴)؛ بدین صورت که کشورهای پیشگام در زمینه توسعه هنگامی که از نردبان توسعه بالا آمدند و به سطح پیشگامی رسیدند با انگیزه دور کردن فرصت و امکان ظهور رقبا در بین خود نردبان مورد استفاده برای نیل به توسعه را به سمتی پرتاب کردند. این کشورها کوشیدند ایده‌های محوری مربوط به توسعه را به صورت غیرتاریخی مطرح کنند و شروع به انتقادهای جدی از مراحل که خود برای دستیابی به توسعه طی کرده بودند، کردند (چانگ، ۱۳۹۲). کسانی که وقوف تاریخی به واقعیت‌های

۱- برای نمونه، رک به: نورث (۱۳۷۹)

2- Georg Friedrich List
3- Kicking away the Ladder

نوآوری‌های نهادی کاهنده هزینه مبادله و توسعه اقتصادی: نگاهی به تجربه ایران ۱۷

مربوط به توسعه ندارند، امکان دارد ساده‌انگارانه مقهور این استراتژی محوری کشورهای پیشگام شوند. از این زاویه، اقتصاددانان مکتب تاریخی آلمان و هم اقتصاددانان نهادگرا و به‌خصوص نهادگرایان تاریخی، شواهد بسیار خارق‌العاده‌ای را در این زمینه مطرح کرده‌اند و اکنون تلاش‌هایی که از این طریق توسط قدرت‌های نوظهور اقتصادی برای ساختن رژیم‌های حقیقت^۱ به‌جای حقیقت صورت داده‌اند، لااقل در سطح آکادمیک بر ملا شده است (مؤمنی، ۱۳۹۲).

تاریخ اقتصادی در حقیقت، مخزن‌الاسرار و آینه عبرتی برای تصمیم‌گیری حال و آینده بوده و در شناسایی موانع توسعه و چگونگی رفع آن، معرفت تاریخی از جایگاه قابل توجهی برخوردار است. به تعبیر نورث، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان توسعه «تاریخ توسعه، تاریخ نوآوری‌های نهادی کاهنده هزینه مبادله است» که براساس این می‌توان با مراجعه به تاریخ اقتصادی هر کشور به‌مثابه مخزن‌الاسرار نوآوری‌های نهادی که با شرایط این جامعه هماهنگ و متناسب بوده و آزمون‌های موفق را ارائه کرده‌اند، بررسی و متناسب با شرایط روز، به‌عنوان نیروی محرکه بالندگی و حرکت به سوی توسعه آنها را مورد استفاده خردورزانه قرار داد. این در حالی است که وقتی تاریخ در قلمروی اقتصاد، مورد بررسی قرار می‌گیرد، حداقل سه نوع نگاه استاندارد شناخته شده به آن وجود دارد:

۱- تاریخ اقتصادی به‌مثابه آینه عبرت برای آینده بهتر؛ براساس این رویکرد، باید از تجربه‌های تاریخی برای اصلاح و بهبود تصمیم‌گیری حال و آینده استفاده کرد که این کارکرد عمومی معرفت تاریخی است و مختص رشته اقتصاد نیست، زیرا یکی از دستاوردهای انتظاری مراجعه به تاریخ، تجربه‌های پیشین برای ساختن آینده بهتر و عبرت از آزمون و خطاهای تاریخی است. آینده بهتر، به‌ویژه از نظر اقتصادی شرایطی است که هزینه‌ها حداقل و دستاوردها حداکثر می‌شود؛ این جنبه از کارکرد معرفت تاریخی با تمام اهمیت و منزلت آن از دیدگاه برخی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان تاریخ علم اقتصاد

کم‌اهمیت‌ترین وجه منزلت معرفت تاریخی را به نمایش می‌گذارد و وجوه پراهمیت‌تری را نیز برای تاریخ اقتصادی می‌توان برشمرد.

۲- نگاه شومپیتری^۱؛ نگاه دوم به مقوله تاریخ که در سطح بالاتری از نگاه اول قرار می‌گیرد، نگاه شومپیتری به تاریخ است، زیرا وی تأکید می‌کند با تکیه بر معرفت تاریخی می‌توان بر کاستی‌های اساسی فهم متداول از مسایل اقتصادی به شیوه کنونی غلبه کرد. از دیدگاه شومپیتر پدیده‌های اقتصادی عصری و مقید به شرایط زمان و مکان هستند، در حالی که آموزش‌های رسمی اقتصادی تئوری‌ها (نظریه‌ها) را به صورت لامکان و لازمان ارائه می‌کند. همچنین به تصریح وی، پدیده‌های اقتصادی، پدیده‌های انتزاعی نیستند و امر اقتصادی، جدای از وجوه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حیات جمعی انسان‌ها نیست. حال آنکه تاریخ اقتصادی این نقص مهم را نیز برطرف می‌سازد. بنابراین، این زاویه نگرش به واقعیت‌های اقتصادی سطح بالاتری از واقع‌نمایی را به نمایش می‌گذارد و می‌توان فهم نظری را در حوزه اقتصاد تکمیل و در سطح بالاتری از اشتباهات فاحش و پرهزینه پیشگیری و تجویزهای عالمانه ارائه کرد (Schumpeter, 1994).

۳- نگرش نهادگرا به تاریخ؛ از زاویه دید نهادگراها به تاریخ، سطح بالاتری از اهمیت برای معرفت اقتصادی وجود دارد که اگر به آن نیز مجهز شویم هم امتیازات دو رویکرد قبلی را به همراه دارد و هم با اتکا به مزیت سوم می‌توان بسیار کم‌هزینه‌تر، اما پرستاوردتر مسیر توسعه ملی را هموار کرد. از منظر این دیدگاه، انتخاب‌های گذشته به مثابه قیدی برای انتخاب‌های حال و آینده عمل می‌کنند. بدین صورت که معرفت تاریخی امکان آگاهی از قیدهایی را که سر راه توسعه وجود داد فراهم می‌کند، زیرا هر انتخابی در گذشته تبدیل به یک قید برای انتخاب‌های بعدی می‌شود (North & Others, 2009)؛ برای مثال، اگر در یک دوره تاریخی خاص به هر دلیل اقتصاد نفتی انتخاب شود، دیگر انتخاب گزینه‌های بعدی بدون لحاظ آثار و محدودیت‌های آن انتخاب پیشین مشکل می‌شود، زیرا هر انتخابی محدودیت یا قید مجددی را ایجاد می‌کند، این در حالی است که بخش بزرگی از

نوآوری‌های نهادی کاهنده هزینه مبادله و توسعه اقتصادی: نگاهی به تجربه ایران ۱۹

ریشه‌های اتلاف منابع مادی و انسانی، این است که نسبت به این قیدها وقوف نداریم و در نهایت، به‌طور دایم با اصطکاک‌های پرهزینه و بدون دستاورد روبه‌رو هستیم و این کار تنها از طریق نگاه تاریخی که نهاد‌گرایان مطرح می‌سازند قابلیت حل و فصل دارد.

۶- نوآوری‌های نهادی کاهنده هزینه مبادله در مسیر توسعه ایران

راهبردهایی را که برای توسعه در ایران توصیه می‌شوند، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: راهبردهایی که بیشتر الگوهای مشخص پیشینی را برای نیل به توسعه طرح می‌کنند (برای مثال، طرحی از چگونگی حاکم کردن بازار بر جامعه یا چگونگی سپردن امور توسعه به دولت) و آنگاه با تشخیص اینکه در کدام مرحله از این طرح‌ها هستیم، می‌کوشند شرایط را در تناسب با آن الگوها سامان دهند، اما رویکرد دوم می‌کوشد ابتدا نهادهای خاص سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی ایرانی را بشناسد، سپس، نقش و کارکرد هر کدام از آنها را در توسعه به لحاظ تاریخی و واقعی مورد بررسی قرار دهد و آنگاه از خلال این فهم تاریخی، مسایل ما را در توسعه شناسایی و در نهایت، طرح و ایده‌هایی برای توسعه ارائه کند. این رویکرد برای ارائه راهبردها و سیاست‌های توسعه در ایران، نوآوری‌های نهادی توسعه در چند دهه اخیر را بررسی تاریخی می‌کند و این‌گونه راهبردهایی برای توسعه ایران ارائه می‌دهد؛ برای نمونه، در ارتباط با رویکرد اول، گفته می‌شود، اگر قرار است سرانجام، ایران به نظام اجتماعی و اقتصادی متعادلی در چهارچوب فرهنگی اصیل و مترقی (که از آن خودش باشد) دست یابد، باید آمیزش واقع‌بینانه‌ای از اندیشه‌ها، ارزش‌ها و روش‌ها و تکنیک‌های مدرن (و نه شبه‌مدرن) و سنتی (و نه شبه‌سنتی) به‌وجود آید. همچنین تأکید دارد که امروزه ماهیت و حد و مرز نهادهای نو و کهن و چگونگی تلفیق یا عدم تلفیق آنها، دیگر به آن روشنی نیست که در گذشته بوده یا لااقل می‌نموده است؛ برای مثال، بانک‌ها و دانشگاه‌ها هم اینک به‌صفت نهادهای ریشه‌دار و سخت‌جان جامعه پیوسته‌اند و اگر بحثی جدی درباره سرنوشت آنها در میان است، در وهله نخست بر سر چگونگی نوسازی و به‌روز درآوردن و افزایش

کارایی اجتماعی، اقتصادی و علمی آنهاست (نفیسی، ۱۳۷۱، ص ۱۶۰)، اما در ارتباط با رویکرد دوم، به عنوان نمونه، تأکید می‌شود که مرور بر تاریخ عملکرد اقتصادی ایران نشان می‌دهد که برخی از عوامل می‌توانند مانع توسعه اقتصادی کشور باشند و در عین حال عواملی دیگر مشوق توسعه‌اند. در نتیجه، برای ارایه راهبردهایی در مسیر توسعه ایران لازم است ابتدا تاریخ تحولات اقتصادی کشور طی چند دهه گذشته را بررسی کنیم و دریابیم که اقتصاد ما، تحولات معاصر خود را از چه وضعیتی آغاز و در چه جهتی حرکت کرده و به کجا رسیده است. بدین ترتیب با دنبال کردن سیر تاریخی که پیموده‌ایم، مسایل را با روشنی و درک بیشتری مورد تحلیل قرار دهیم (عظیمی، ۱۳۷۱، ص ۱۲۹). از دیدگاه این اقتصاددان‌ها هرگاه چه در مطالعه تاریخ اقتصادی یک کشور در دوره‌های زمانی متفاوت و چه در مقایسه بین عملکردهای جوامع مختلف تفاوت‌های معناداری مشاهده شد، رمز تفاوت عملکردها را می‌توان از طریق تحولاتی که در زمینه حقوق مالکیت و حداقل‌سازی هزینه‌های مبادله اتفاق افتاده است، ردگیری کرد و ادعای آنها این است که قدرت تبیینی این مسأله نسبت به هر متغیر دیگری برای توضیح عملکردها بیشتر است. بدین ترتیب در این بخش سعی می‌شود مسیر تاریخی تحولات عملکرد اقتصادی ایران مورد بحث و بررسی قرار گیرد و در این ارتباط ابتدا نقش دولت در مسیر توسعه اقتصاد ایران در چند دهه گذشته ارایه و سپس، به نمونه‌هایی از نوآوری‌های نهادی کاهنده هزینه مبادله و دستاوردهای آن که در تاریخ اقتصادی ایران تجربه شده است، اشاره می‌شود.

- نقش و مداخلات دولت در مسیر توسعه اقتصاد ایران

به اعتبار شرایط ایران، مسأله میزان و نوع مداخلات دولت، مسأله‌ای چالش‌برانگیز در توسعه ایران است. به‌رغم همه تحولاتی که هم از منظر دخالت دولت در اقتصاد و هم از منظر تغییر در الگوی رفتاری بخش خصوصی در ایران در دوره پهلوی وجود دارد، بررسی اسناد و واقعیت‌های آشکار شده بعد از فروپاشی رژیم پهلوی نشان‌دهنده این است که طی دوره مزبور گرچه دولت به‌طور نسبی تلاش‌هایی در زمینه تصحیح الگوی

نوآوری‌های نهادی کاهنده هزینه مبادله و توسعه اقتصادی: نگاهی به تجربه ایران ۲۱

رفتاری خود و برعهده گرفتن مسئولیت‌های زیربنایی بسیار قابل توجه نسبت به دوره قاجار و انجام کارهایی با جهت‌گیری توسعه‌ای نشان داده، اما گرایش مسلط در بخش خصوصی همچنان در چهارچوب همان سازوکارهای نهادمند و ریشه‌دار تاریخی قابل توضیح است. این در حالی بوده که در سال‌های نخست پیروزی انقلاب اسلامی، با وجود کاهش چشمگیر میزان تولید و صدور نفت خام و همچنین شروع جنگ تحمیلی و شرایط جنگی، به تدریج از میزان دخالت دولت کاسته و بخش خصوصی مولد جایگزین آن شد، به طوری که براساس گزارش پیوست سند برنامه اول توسعه پس از انقلاب اسلامی، در حالی که میزان دخالت دولت در اقتصاد ایران در سال ۱۳۵۶ معادل ۶۳ درصد بود، در سال ۱۳۶۸ به‌رغم عبور از یک دوره اقتصاد جنگی، به ۴۰ درصد و میزان دخالت بخش خصوصی به ۶۰ درصد رسید و همچنین از کل مداخلات دولت در اقتصاد، در این دوره همواره سهم مداخلات حاکمیتی در مقابل مداخلات تصدی‌گرانه بیشتر بود (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۸). از سوی دیگر، شواهد قطعی حکایت از آن دارد که بعد از آن سال‌ها تاکنون، دولت از ابزارهای موجود برای کاهش مداخلات دولت در اقتصاد استفاده کرده، اما در عمل موجب افزایش سهم مداخلات تصدی‌گرانه دولت در مقابل سهم مداخلات حاکمیتی دولت در اقتصاد که محرک توسعه اقتصادی بوده، شده است. در سال‌های اخیر شاهد آن بودیم که همواره شکاف بین هزینه‌های حاکمیتی و تصدی‌گری در اقتصاد به نفع هزینه‌های تصدی‌گری دولت افزایش یافته و سهم مداخلات تصدی‌گری بیش از دو برابر سهم مداخلات حاکمیتی دولت بوده است (الله‌قلی، ۱۳۹۰). قاعده‌گذاری و سیاست‌گذاری دولت، به از میدان به در بردن بخش خصوصی مولد و ناگزیری دولت برای افزایش سطح مداخلات تصدی‌گرانه منجر شده است. این موضوع موجب کاهش سطح رفاه عمومی و توان رقابتی در کشور شده است. طی بیست‌وپنج سال اخیر هم‌زمان با افزایش خصوصی‌سازی، سطح مداخلات تصدی‌گرانه دولت نیز افزایش یافته که این الگوی خصوصی‌سازی در عمل موجب

۲۲ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال چهاردهم، شماره ۵۴

ریسک‌گریزی بی‌سابقه بخش خصوصی مولد همراه با رشد سرطانی بخش خصوصی غیرمولد و اجتناب‌ناپذیری بی‌سابقه افزایش تصدی‌گری دولت شده است.

- ضرورت فهم و بررسی تجارب تاریخی در مسیر توسعه اقتصاد ایران

با توجه به گستردگی و فراوانی تجربه‌های تاریخی در ایران سطح بلوغ و راه‌گشایی جهت‌گیری‌های سیاستی انتخاب شده از جنبه میزان استفاده از معرفت تاریخی تکان‌دهنده است و می‌توان گفت معرفت تاریخی جایگاهی بایسته در انتخاب سیاست‌های کارآمد برای اقتصاد ایران ندارد، زیرا ما آزموده‌های تاریخی را بارها آزموده‌ایم و هزینه‌های آن را پرداخت کرده‌ایم و باز هم بدون عبرت‌گیری از آن تجربه‌ها در فرصت جدید اشتباهات گذشته دوباره تکرار می‌شود. به عبارتی، از منظر اقتصادی می‌توان گفت از آنجا که معرفت تاریخی در فرآیند آموزش و پژوهش علم اقتصاد در نظام رسمی و آموزشی و پژوهشی کشور جایگاه بایسته‌ای ندارد، در عمل در عرصه سیاست‌گذاری‌ها نیز جایگاه مناسبی پیدا نکرده و همواره این نقص بزرگ هزینه‌های سنگینی را از این ناحیه به نظام ملی تحمیل می‌کند؛ برای نمونه، پژوهش‌هایی که در مقایسه و بررسی اولین و آخرین شوک نفتی، یعنی شوک‌های سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۸۴ انجام شد، نشان می‌دهد، حدود ۹۰ درصد اشتباهاتی که در دور اول شوک افزایش قیمت نفت ایجاد شد، در دور دوم نیز تکرار شده است (الله‌قلی، ۱۳۹۰)، اما در این ارتباط لازم به یادآوری است که صرف‌نظر از سایر رشته‌ها، دانش‌آموخته‌های رشته اقتصاد در این فاصله بیش از ۲۰۰ برابر شده‌اند و طرز برخورد دولت در مواجهه با شوک دوم نشان داد که گویی بود و نبود این همه ذخیره سرمایه انسانی و تجربه‌های تاریخی پرهزینه، برای آنها یکسان بوده است و همه آنها را کنار گذاشته‌اند و به زبان ساده تنها به واسطه آنکه مسایل از منظر تاریخی ریشه‌یابی نشده، اشتباهات همچنان تکرار شده‌اند. همچنین از زاویه دید نهاد‌گراها به معرفت تاریخی در مورد ایران نیز می‌توان به تجربه دولت نهم و دهم اشاره کرد. هرچند هیچ‌گاه نباید امور با هویت جمعی کشور را تنها به ویژگی‌های اشخاص تحویل کرد، باید توجه داشته باشیم که گرچه اشخاص مطلقاً بی‌تأثیر نیستند، اما این‌گونه نیست که مطلقاً مؤثر باشند؛ از این‌رو،

نوآوری‌های نهادی کاهنده هزینه مبادله و توسعه اقتصادی: نگاهی به تجربه ایران ۲۳

دولت یادشده به اعتباری خود نیز قربانی ساختار رانتی حاکم بر کشور بود، اما از آنجا که به‌رغم همه دستاوردهای تمدن بشری و تجربه‌های تاریخی ایران از ابزار علم، برنامه و قانون استفاده نکرد، یک قربانی مقصر محسوب می‌شود و اگر نه این‌گونه نیست که بخش اعظم وقایع رخ داده در دو دوره یادشده مختص آن زمان باشد، زیرا در تاریخ ایران همواره قفل‌هایی تاریخی بر سر راه توسعه وجود داشته است.

برای روشن شدن نقش تاریخ و معرفت تاریخی ایران در تغییرات نهادی و توسعه اقتصادی می‌توان عملکرد اقتصادی این کشور را در سال‌های ابتدایی پس از انقلاب بررسی کرد که می‌تواند درس‌های قابل تأملی را به همراه داشته باشد.

به‌طور کلی می‌توان اوضاع اقتصادی ایران را قبل از انقلاب و شروع جنگ تحمیلی، بدین شرح خلاصه کرد: ۱- گسترش حجم و اندازه دولت و دولتی شدن بانک‌ها، بیمه‌ها، تجارت خارجی، صنایع و معادن بزرگ و... و همچنین ملی شدن نزدیک به ۵۰۰ شرکت و مؤسسه تولیدی، ۲- افزایش کسری بودجه و تأمین نزدیک به ۷۰ درصد آن از منابع بانکی، ۳- کاهش تولید واحدهای صنعتی به دلیل کمبود مواد اولیه و عوامل دیگر، ۴- کاهش نزدیک به ۲۵ درصدی سرمایه‌گذاری، ۵- بالا بودن سهم واردات کالاهای مصرفی (۲۶/۷ درصد)، ۶- وجود نظام دوگانه ارزی و ۷- بالا بودن نرخ تورم (۲۳/۵ درصد). بنابراین، مشاهده می‌شود که اقتصاد ایران در آستانه جنگ تحمیلی، در وضعیت مطلوبی نبود (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۷، ص ۸۸)، اما در مقابل عملکرد اقتصادی ده‌ساله نخست بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و دوران جنگ (که در آن به‌طور نسبی پابندی عملی بیشتری به اصول اقتصادی قانون اساسی^۱ وجود داشت) این نتایج را ارایه می‌دهد که: در این سال‌ها به‌رغم شرایط موجود، مداخله دولت در اقتصاد نسبت به قبل از انقلاب، کاهش و تمایل بخش خصوصی مولد به مشارکت فعال‌تر در امور اقتصادی به طرز چشمگیری افزایش

۱- در اصول اقتصادی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آمیزه‌ای هنرمندانه و هوشمندانه از سه گروه دانایی را می‌توان ردگیری کرد که عبارت‌اند از: ۱- شناخت عمیق از ریشه‌های تاریخی توسعه‌نیافتگی در ایران، ۲- شناخت بسیار دقیق دیگر از آخرین دستاوردهای نظری و تجربی توسعه تا زمان تدوین قانون اساسی و ۳- شناخت بسیار عمیق و مناسب با مقتضیات زمان از اقتصاد اسلامی (بهشتی، ۱۳۷۸).

یافت. از تصمیم‌های بزرگی که در آن سال‌ها اتخاذ شد، می‌توان به مواردی مانند کاهش حدود ۸۰ درصدی صادرات نفت، رشد ۱۱۰۰ درصدی افزایش زیرساخت‌های فیزیکی توسعه روستایی و کوتاه کردن دست شرکت‌های چندملیتی از صنعت داروسازی ایران، اشاره کرد. به‌طور کلی در تاریخ چهل‌ساله اخیر اقتصاد ایران، هفده رکورد در عملکرد اقتصاد ملی اتفاق افتاده است. چهارده رکورد از این هفده رکورد، مربوط به دوره جنگ بوده است، یعنی دوره‌ای که به قاعده استانداردهای شناخته شده در دنیا باید دوره به‌هم‌ریختگی‌های شدید و افت عملکرد اقتصادی باشد. کمترین میزان نرخ تورم تجربه شده در چهل‌ساله اخیر ایران، مربوط به دوره جنگ است؛ در صورتی که اقتصاد جنگی به‌عنوان اقتصاد مستعد افزایش‌های چشمگیر در سطح عمومی قیمت‌ها شناخته می‌شود. کمترین میزان فساد اقتصادی، بالاترین نرخ رشد سرمایه‌گذاری مولد توسط بخش خصوصی در اقتصاد ایران و کمترین میزان مداخله تصدی‌گرانه دولت در اقتصاد ایران طی دوره چهل‌ساله مورد بررسی، متعلق به دوره جنگ بوده است (دژپسند و رثوفی، ۱۳۸۷ و سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۹)؛ برای نمونه، تصمیم بر کاهش صدور نفت خام یکی از نخستین تصمیم‌های راهبردی در روزهای اولیه پیروزی انقلاب اسلامی بود که اجرا شد و به‌عنوان یک نقطه عطف بزرگ در تاریخ معاصر ایران است. این تصمیم با استناد به گزارش‌های رسمی که در سازمان برنامه سابق وجود دارد، یک شوک منفی سی درصدی به تولید ناخالص داخلی ایران وارد کرده است، یعنی زمانی که به‌جای صدور روزانه چهار میلیون بشکه نفت، سقف صدور نفت را هشتصد هزار بشکه مقرر کرد، درآمد ملی با یک شوک منفی سی درصدی روبه‌رو شد، اما ملاحظه گزارش اقتصادی سال پنجاه‌وهشت نشان می‌دهد که در اقتصاد ایران تنها یک شوک منفی کمتر از شش درصدی در GDP ثبت شده است. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که حتی اگر همه عوامل مؤثر در ازهم‌پاشیدگی فضای نهادی و به‌هم‌ریختگی اقتصاد کشور و فرار سرمایه‌داران و بنگاه‌داران را نادیده بگیریم، همین تصمیم به تنهایی باید باعث می‌شد که در این سال تولید ناخالص ایران رشد منفی سی درصدی داشته باشد، اما در عمل تنها کاهش هفت درصدی رخ داد.

نوآوری‌های نهادی کاهنده هزینه مبادله و توسعه اقتصادی: نگاهی به تجربه ایران ۲۵

این تصمیم باعث شد از همه عوارض پدیده نفرین منابع و بیماری هلندی مصونیت یابیم و رشد بخش‌های حقیقی اقتصاد به اندازه‌ای افزایش یابد که بیش از دوسوم افت تولید ناشی از کاهش اتکا به صادرات نفت خام را پوشش دهد.

پرسش این است که در دوره جنگ چه نوآوری‌های نهادی صورت گرفته که این کارنامه شگفت‌انگیز را به بار آورده است؟

از منظر نهادی، نوآوری‌های تاریخی مهمی در آن دوران وجود دارد که به گونه‌ای قابل اعتنا، پرسش‌های مطرح شده را پاسخ می‌دهد که از جمله آنها می‌توان در ادامه به دو نمونه از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین آنها اشاره کرد:

۱- ارجاع تصمیم‌گیری برای نحوه خرج کردن دلارهای نفتی به مجلس شورای اسلامی در سال‌های اولیه پس از انقلاب و پس از تشکیل مجلس، بنابه تقاضای داوطلبانه دولت وقت، تصمیم‌گیری در مورد تعیین دخل و خرج دلاری کشور نیز علاوه بر دخل و خرج ریالی کشور، به‌عهده مجلس سپرده شد. دولت با این تصمیم خود، قوه مجریه را بسط داد و نقش‌ها و وظایف را تفکیک کرد و وجه اجرایی را خود و وجه قاعده‌گذاری را به‌عهده مجلس (قوه مقننه) سپرده بود. این کارکرد دولت، دولت را به‌عنوان قوه مجریه که نشان‌دهنده سازمان^۱ دولت است ارایه می‌کند (نه دولت به‌عنوان حکومت که نشان‌دهنده نهاد دولت است). این تصمیم راهبردی به‌نوبه‌خود، پنج کارکرد کلیدی داشته است: ۱- ایجاد شفافیت و افزایش هزینه رانت‌جویی؛ از آنجا که با هر کیفیتی که مجلس ایران داشته باشد، مهم‌ترین ویژگی مجلس این است که تمام فرآیندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع که به مجلس راه پیدا می‌کند، شفاف‌سازی در آن صورت می‌گیرد و شفافیت، متزلزل‌کننده فضای رانتی است. دولت با این اقدام تاریخی خود از طریق شفاف‌سازی

۱- سازمان‌ها نیز به‌نوبه‌خود بر نحوه تکامل چهارچوب‌های نهادی تأثیر می‌گذارند و بین سازمان‌ها و نهادها کنش متقابل وجود دارد. سازمان‌ها به‌تبع مجموعه فرصت‌ها که از مجموعه قیود (قیود نهادی و قیود سنتی نظریه اقتصادی) حاصل می‌شود و با نیتی غایتمند به‌وجود آمده‌اند و در نتیجه تلاش برای دستیابی به اهدافشان از عوامل اصلی تغییرات نهادی محسوب می‌شوند. برای مطالعه بیشتر نقش سازمان‌ها در تغییرات نهادی ر.ک به: نورث، ۱۳۸۵.

فرآیندهای توزیع رانت نفتی هزینه رانت جویی را در ایران بالا برد، زیرا تحت این شرایط رانت جویان برای کسب رانت نفتی به جای مذاکره با یک یا چند نفر از دولت، باید نظر حداقل صدوپنجاه نفر از نمایندگان مجلس را در یک فرآیند شفاف جلب کنند. این فرآیند بسیار زمان‌بر و نیازمند به انرژی زیادی است. رانت جویان با تحلیل هزینه فرصت درمی‌یافتند که رانت جویی تحت شرایط جدید بسیار پرزحمت و کم سود یا فاقد منفعت است و از دستیابی رانتی به دلارهای نفتی صرف نظر می‌کردند. ۲- وقتی توزیع رانت‌های نفتی شفاف شد، به‌مثابه یک واکسیناسیون کلی دستگاه اجرایی کشور در مقابل فساد مالی عمل کرد. به همین دلیل در دوره جنگ کمترین فساد مالی در اقتصاد ایران ثبت شد. ۳- دولت پاسخگو شد؛ وقتی تخصیص دلارهای نفتی مبنای قانونی پیدا کند، دولت باید به‌ازای هر دلاری که هزینه می‌کند، پاسخگوی ملت و مجلس باشد. ۴- فراهم کردن امکان مشارکت فعال و مسئولانه جامعه مدنی؛ مادامی که نظام توزیع دلارهای نفتی شفاف باشد، متخصصان و دانشگاهیان کشور می‌توانند در امر تخصیص مشارکت کنند. هر تصمیمی که در کانال مجلس قرار می‌گرفت، انعکاس رسانه‌ای پیدا می‌کرد و از سراسر کشور متخصصان نظرات کارشناسی خویش را منعکس می‌کردند. ۵- توجه بیشتر به تولیدمحوری و ترتیبات نهادی تقویت‌کننده تولید؛ می‌توان گفت مهم‌ترین کارکرد این نوآوری نهادی این بود که مهم‌ترین کانون تحریک تمایلات رانت جویانه را هدف قرار داد و به کل بازیگران اقتصادی این پیام را داد که از طریق نزدیک شدن به کانون‌های توزیع رانت نمی‌توان به برخورداری دست یافت. در نتیجه، در آن دوران تولیدمحوری و ترتیبات نهادی تقویت‌کننده تولید در مرکز توجه دولت قرار گرفت (مؤمنی، ۱۳۹۲).

نوآوری‌های نهادی کاهنده هزینه مبادله و توسعه اقتصادی: نگاهی به تجربه ایران ۲۷

۲- ارجاع تصمیم‌گیری درباره مقررات صادرات و واردات به مجلس شورای اسلامی نوآوری نهادی دیگر دولت در زمان جنگ این بود که آن دولت^۱ هر سال تصمیم‌گیری درباره مقررات صادرات و واردات را نیز برعهده مجلس گذاشته بود. از نظر ملاحظات توسعه‌نیافتگی در یک فضای رانتی، مسأله صدور مجوزهای صادراتی و وارداتی هم‌تراز با مسأله دلارهای نفتی است. وقتی دولت این موضوع را نیز از طریق مجلس شفاف‌سازی کرد، تقریباً بیش از هفتادوپنج درصد مجراهای اصلی توزیع رانت‌های ضد توسعه‌ای در ایران مسدود شد. با این تصمیم دولت فرصت‌های شغلی زیادی در کشور با جلوگیری از واردات کالاهایی که در کشور امکان تولید دارند، ایجاد شد و از خروج ارز از کشور جلوگیری به عمل آمد. در یک ساختار رانتی که درآمدها به صورت قطبی توزیع می‌شود، افرادی که به فرصت‌های رانتی و ثروت‌های بی‌شمار دست می‌یابند، به مصرف‌های لوکس و تجملی برای کسب تشخص روی می‌آورند و این موضوع انگیزه اصلی برای ترجیح واردات کالاهای تجملی نسبت به کالاهای اساسی است، اما در الگوی مصرفی که دولت در ایران در دوره جنگ ایجاد کرد، تقریباً نزدیک به صد درصد مصرف جامعه، مصارف ضروری است و سهم مصارف لوکس و تجملی به سمت صفر متمایل شده است (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۸).

برآیند یک‌به‌یک نوآوری‌های نهادی یادشده را می‌توان در گزارشی درباره روند تحولات بهره‌وری در اقتصاد ایران در دوره پس از انقلاب که توسط دفتر اقتصاد کلان سازمان برنامه و بودجه در سال ۱۳۷۹ منتشر شده است، مشاهده کرد. در این گزارش، تصریح شده که بهره‌وری کل عوامل تولید طی سال‌های جنگ به‌طور متوسط، پنج برابر نسبت مشابه برای دوره زمانی پس از جنگ بوده است (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۹). همان‌طور که ملاحظه می‌شود مسدود کردن کانون‌های اصلی توزیع رانت و افزایش هزینه

۱- این کارکرد دولت نیز در اینجا، نقش دولت را به‌عنوان قوه مجریه و در نتیجه، سازمان دولت ارایه می‌کند که قوه مجریه را بسط داده و وظایف را تفکیک کرده و وجه اجرایی را خود برعهده گرفته و وجه قاعده‌گذاری را به‌عهده مجلس شورای اسلامی (قوه مقننه) گذاشته است.

فرصت رانت‌جویی دستاوردی تا این سطح را در تاریخ اقتصادی معاصر ایران به نمایش گذاشته است.

بیان این نکته خالی از لطف نیست که انعکاس این مسأله حیاتی در ۲ سند رسمی انتشار یافته از سوی سازمان متولی برنامه‌ریزی کشور در دوره‌هایی که مسؤولیت اداره آن سازمان برعهده جدی‌ترین منتقدان عملکرد اقتصادی دوره جنگ بوده است، بر اهمیت و اعتبار داوری‌های مورد اشاره می‌افزاید. از سویی، مقایسه عملکرد ایران و عراق در دوران جنگ نیز می‌تواند تصویر روشنی از دستاوردهای اجرای نوآوری‌های یادشده در ایران، نشان دهد. در آستانه آغاز جنگ تحمیلی، جمعیت عراق حدود ۱۴ میلیون نفر بود، یعنی اندکی کمتر از یک‌سوم جمعیت ایران. این در حالی بود که در آن دوره اقتصاد عراق به دلیل افزایش درآمدهای نفتی وضعیت نسبتاً مساعدی داشت. براساس گزارش‌های اوپک در سال ۱۹۸۰، تولید ناخالص داخلی عراق به قیمت جاری به ۴۷۵۶۲ میلیون دلار رسید که این رقم بالاترین میزان تا پیش از آن و همین‌طور در طول سال‌های جنگ بوده و ذخایر ارزی و درآمدهای نفتی این کشور حدود ۳۵ میلیون دلار بوده که بیش از دو برابر درآمدهای نفتی ایران در آن دوره است. ذخایر جنگی عراق در آن دوره هفت برابر ایران بوده و همچنین در زمان شروع جنگ، بدهی خارجی عراق صفر، اما بدهی خارجی ایران ۷/۵ میلیارد دلار بود. در کنار تمام دستاوردهای مهم نوآوری نهادی کاهنده هزینه مبادله در ایران، مشاهده شد که در پایان جنگ بدهی خارجی عراق ۸۶ میلیارد دلار شد، در حالی که بدهی خارجی ایران به کمتر از ۵ میلیارد دلار رسید، یعنی نه تنها بدهی خارجی جدیدی برای ایران ایجاد نشد، بلکه یک‌سوم بدهی دوره پهلوی نیز در دوره جنگ پرداخت شده بود. همچنین نکته جالب این است که ذخایر ارزی عراق در سال پایانی جنگ به صفر رسید، در حالی که ذخایر ارزی ایران به همان میزان سال شروع جنگ باقی ماند (دژپسند و رثوفی، ۱۳۸۷، صص ۹۶-۶۶).

همان‌طور که مشاهده شد، برای استفاده از نوآوری‌های نهادی کاهنده هزینه مبادله و توسعه بخش به سبک تجربه موفقیت‌آمیز دوران جنگ، سه عنصر علم، اراده و سازمان ضروری است. در صورتی که در کانون‌های تصمیم‌گیری - اجرایی و نظارتی فساد رخنه

نوآوری‌های نهادی کاهنده هزینه مبادله و توسعه اقتصادی: نگاهی به تجربه ایران ۲۹

کرده باشد، به‌طور طبیعی مقاومت بیشتری بر سر راه شفاف‌سازی صورت می‌گیرد، زیرا نوآوری‌های بررسی شده در کشور حاصل تغییرات نهادی از طریق تعدیلات ناپیوسته که منشأ آن انقلاب بوده، است و همان‌طور که در این رابطه بحث شد، در این نوع تغییرات نهادی اگرچه ممکن است قوانین رسمی دچار تغییر کلی شوند، اما باز هم بسیاری از محدودیت‌های غیررسمی میلی قوی به بقا خواهند داشت و قوانین رسمی جدید بسته به اینکه چقدر بر نظام انگیزشی مستلزم تعهدات ایدئولوژیک مبتنی باشد، ممکن است به تدریج متزلزل شود یا اینکه حاصل کار به مرور زمان به سوی تجدید ساختار محدودیت‌های کلی (از هر دو طرف) میل یابد تا تعادل جدیدی برقرار شود، اما با اصرار و اقدام دولت و شروع این کار از سوی قوه مجریه با اطمینان بیشتر و هزینه کمتر، کشور رو به اهداف توسعه‌ای پیش می‌رود. با وجود اختلال‌ها حتی اگر در آغاز مشاهده کنیم که برای تحقق آرمان‌ها و وعده‌ها، سرعت حرکت کند است، اما این امید زنده است که در نهایت، به هدف خواهیم رسید.

۷- نتیجه‌گیری

بحث خود را در ارتباط با نوآوری‌های کاهنده هزینه مبادله، ابتدا با بیان مفهومی از نهادها و تغییرات نهادی و عوامل زمینه‌ساز شکل‌گیری این تغییرات شروع کردیم. سپس، سعی شد موفقیت دنیای غرب در زمینه توسعه‌یافتگی، در قالب نوآوری‌های نهادی که این جوامع در پیش گرفتند مورد بررسی قرار گیرد که ویژگی بارز این نوآوری‌ها این بوده است که از طریق غیرشخصی کردن مناسبات اقتصادی، پیش‌بینی‌پذیری امور را افزایش، هزینه مبادله را کاهش و حرکت به سمت بالندگی تولید، بهره‌وری و توسعه را امکان‌پذیر می‌کنند. بدین ترتیب برای تحقق نوآوری‌های مطرح شده، دولت و تاریخ به‌عنوان دو عامل مهم و تأثیرگذار در مسیر نوآوری‌های نهادی توسعه‌گرا مطرح شدند و چگونگی تأثیر این عوامل مورد بررسی قرار گرفتند.

در مورد ایران نیز دو تجربه تاریخی کشور در زمینه نوآوری نهادی کاهنده هزینه مبادله، یعنی «تعیین تخصیص شفاف منابع ریالی و دلاری» و «شفاف‌سازی مجوزها و مقررات مربوط به تجارت خارجی» و اثرات مثبت آنها بر عملکرد اقتصادی ارایه شد و در کنار دیگر نوآوری‌های پیشنهادی، به‌عنوان نوآوری‌های مؤثر بر رفع موانع مسیر توسعه امروز ایران، پیشنهاد شده است.

منابع

الف- فارسی

- چانگ، هاجون (۱۳۹۲)، *اقتصاد سیاسی سیاست صنعتی*، ترجمه اصلاان قودجانی، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی استان خراسان رضوی، مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی، مشهد، نوین طراحان آزاد.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۷۸)، *مبانی نظری قانون اساسی*، تهران: انتشارات بقعه، چاپ اول.
- دراکر، پیتر (۱۳۷۵)، *جامعه پس از سرمایه‌داری*، ترجمه محمود طلوع، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم.
- دژپسند، فرهاد و محمدرضا و رئوفی (۱۳۸۷)، *اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی*، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز اسناد دفاع مقدس.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۶۸)، *پیوست شماره یک قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی*، مرکز مدارک و انتشارات.
- سازمان برنامه و بودجه (دفتر اقتصاد کلان) (۱۳۷۹)، *اندازه‌گیری و تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر بر بهره‌وری بر بخش‌های اقتصاد ایران و چشم‌انداز آن در برنامه سوم*.
- عظیمی، حسین (۱۳۷۱)، *مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران*، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- الله‌قلی، محیا (۱۳۹۰)، *اثر نهادها در تبدیل نفرین منابع به موهبت*، آثار بودجه‌ای رونق اقتصادی: مقایسه تطبیقی دو شوک درآمدی دهه‌های ۱۳۸۰-۱۳۵۰ بر اقتصاد ایران، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده اقتصاد.

نوآوری‌های نهادی کاهنده هزینه مبادله و توسعه اقتصادی: نگاهی به تجربه ایران ۳۱

- لیست، فردریک (۱۳۸۷)، نظام طبیعی اقتصاد سیاسی، اقتصاد ملی و اقتصاد جهانی: تجانس‌ها و تعارض‌ها، ترجمه ناصر معتمدی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- مؤمنی، فرشاد (۱۳۸۴ الف)، «ترکیب خردمندانه دولت و بازار در اصول اقتصادی قانون اساسی»، فصلنامه اقتصاد و جامعه، شماره ۳.
- مؤمنی، فرشاد (۱۳۸۴ ب)، توسعه اقتصادی ایران در عصر جهانی شدن، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده اقتصاد.
- مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۲)، «توسعه یعنی نوآوری‌های نهادی / واکاوی تجارب و نوآوری‌های نهادی دهه اول انقلاب اسلامی برای توسعه ملی»، دوماهنامه سوره اندیشه، شماره ۷۳-۷۲.
- نفیسی، محمدرضا (۱۳۷۱)، نگاهی به سیر اندیشه اقتصادی در عصر پهلوی، تهران: طرح نو، چاپ اول.
- نورث، داگلاس (۱۳۷۹)، ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- نورث، داگلاس (۱۳۸۵)، نهادها و تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه محمدرضا معینی، تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، چاپ دوم.
- هولدن، پل (۱۳۸۷)، «کاهش هزینه‌های مبادله و توسعه بخش خصوصی با اصلاح دولت»، ترجمه جعفر خیرخواهان و سارا شهرکی، دوفصلنامه حقوق اقتصادی، شماره دوم و سوم.

ب- انگلیسی

- Allen D.W (1999), *Transaction Cost in Encyclopedia of Law and Economic*, Edited by Boundewign Bouckaert and .De Geest, Edward Elgar.
- Arthur, W.Brain(1988), "Self-Reinforcing Mechanisms in Economics", in Philip Anderson, Kenneth J.Arrow, and David Pines (eds.), *The Economy as an Evolving Complex System*. Reading, MA.: Addison-Welsey.
- Barzel Y (1998), *Economic Analysis of Property Rights*, Cambridge University Press.
- Cheung S (1983), "The Contractual Nature of the Firm", *Journal of Law and Economics*, Vol.26.
- Cheung S (1998), "The Transaction Cost Paradigm", *Economic Inquiry*. Vol 36.

- Hicks J.R (1935), "A Suggestion for Simplifying The Theory of Money", *Economica*. Vol. 2.
- Kreps D.M (1995), "Corporate Culture and Economic Theory", in Alt J. and K.Shepsle(eds.), *Perspectives on Positive Political Economy*, Cambridge University Press.
- Khan M.H (1995), "State Failure in Weak States, A Critique of New Institutional Explanation", in Harris and et al (eds.), *The New Institutional Economics and Third world Development*, London, Routledge.
- Mc .manus J (1975), "The Costs of Alternative Economic Organization", *Canadian Journal of Economics* (August).
- Nelson, D. and E. Silberberg (1987), "Ideology and Legislator Shirking", *Economic Inquiry*, Vol.25.
- North, Douglass C., John J. Wallis and Barry R Weingast (2009), *Violence and Social Order: A Conceptual Framework for Interpreting Recorded Human History*, Cambridge University press.
- North, Douglass C (1994), *Institutions and Productivity in History*, Washington University St. Louiss.
- Schumpeter, Joseph A. (1994), *History of Economic Analysis*, Taylor & Francis.